

درس چهل و دوم

مار برنجی

اعداد ۲۰، ۲۱

سلام بر شما شنوندگان عزیز. در نام خدا، خداوند آرامش، که می‌خواهد هر یک از شما راه عدالت را که او خود تعیین کرده است، درک کرده و تسلیم آن شوید، و تا به ابد با او آرامش داشته باشید برنامه خود را آغاز می‌کنیم. بسیار خوشحالیم از اینکه باری دیگر برنامه طریق عدالت را به شما تقدیم می‌کنیم.

برنامه گذشته، در قسمت چهارم تورات، یعنی کتاب اعداد، دیدیم که چگونه بنی‌اسرائیل به مرزهای کنعان، سرزمینی که خدا به ابراهیم، اسحاق، یعقوب و فرزندان آنها وعده داده بود رسیدند. خدا قصد داشت انسانهای شرور و غول‌پیکری را که در سرزمین کنعان زندگی می‌کردند بیرون کند و همه چیز را بنی‌اسرائیل بدهد. با اینحال اکثر قوم اسرائیل از انسانهای غول‌پیکر آن ناحیه می‌ترسیدند و به وعده خدا مبنی بر اینکه سرزمین کنعان را به آنها خواهد داد ایمان نیاوردند.

پس می‌خوانیم که چگونه خدا بنی‌اسرائیل را به سبب بی‌ایمانی آنها مجازات کرد. خدا به آنها گفت: شما به زمینی که درباره آن دست خود را بلند کردم که شما را در آن ساکن گردانم، هرگز داخل نخواهید شد، مگر کالیب بن یفنه و یوشع بن نون. اما اطفال شما که درباره آنها گفتید که به یغما برده خواهند شد، ایشان را داخل خواهیم کرد و ایشان زمینی را که شما رد کردید، خواهند دانست. لیکن لاشه‌های شما در این صحرا خواهند افتاد. (اعداد ۱۴: ۳۰-۳۲)

مسئله مهم این است که خدا می‌خواست بنی‌اسرائیل را برکت بسیاری دهد، اما نمی‌توانست چنین کند زیرا ایمان نداشتند. از آنجایی که آنها به وعده خدا ایمان نیاوردند، خدا آنها را محکوم کرد تا به مدت چهل سال در بیابان سرگردان باشند، تا تمام کسانی که بالای سی سال سن داشتند و به ایمان نیاورده بودند بمیرند. بیایید اکنون به مطالعه کتاب اعداد ادامه دهیم و ببینیم در پایان این چهل سالی که اسرائیل به خاطر بی‌ایمانی خود در بیابان سرگردان بود چه اتفاقی افتاد. در باب بیست می‌خوانیم:

(اعداد ۲۰) و تمامی جماعت بنی‌اسرائیل در ماه اول به بیابان صین رسیدند، و قوم در قبادش اقامت کردند، و مریم در آنجا وفات یافته، دفن شد. و برای جماعت آب نبود. پس بر موسی و هارون جمع شدند. و قوم با موسی منازعت کرده، گفتند: «کاش که می‌مردیم وقتی که برادران ما در حضور خداوند مردند! و چرا جماعت خداوند را به این بیابان آوردید تا ما و بهایم ما، در اینجا بمیریم؟ و ما را از مصر چرا برآوردید تا ما را به این جای بد بیاورید که جای زراعت و انجیر و مو و انار نیست؟ و آب هم نیست که بنوشیم!»

شنیدید که بنی‌اسرائیل چه گفتند؟ آیا پس از تمام کارهایی که خدا برای آنها و پدرانشان در مصر و در بیابان انجام داده بود، نباید دل‌هایشان سرشار از شکرگزاری و اعتماد بود؟ خیر! آنها نیز به مانند پدرانشان عمل می‌کردند. آنها شکایت می‌کردند! مسلم است که از بیابان خسته شده بودند، اما هنوز هم نباید فراموش می‌کردند

که به خاطر بی‌ایمانیشان بود که هنوز به سرزمین کنعان داخل نشده بودند. درست است، بنی‌اسرائیل آب نداشتند. اما چرا به حضور خدا دعا نکردند؟ آیا کسی که به مدت چهل سال در آن بیابان خشک از آنها مراقبت کرده بود، نمی‌توانست به آنها آب برای نوشیدن بدهد؟ مسلماً می‌توانست! خدا می‌خواست تمام نیازهای آنها را برآورده سازد! اما با اینحال، بنی‌اسرائیل هنوز به طور کامل به خدا اعتماد نداشتند.

بیاید ادامه داستان را بخوانیم. کتاب مقدس می‌فرماید:

و موسی و هارون از حضور جماعت نزد در خیمه اجتماع آمدند، و به روی خود درافتادند، و جلال خداوند بر ایشان ظاهر شد. . خداوند موسی را خطاب کرده گفت: «عصا را بگیر و تو و برادرت هارون جماعت را جمع کرده، در نظر ایشان به این صخره بگویید که آب خود را بدهد. پس آب را برای ایشان از صخره بیرون آورده، جماعت و بهایم ایشان را خواهی نوشانید.»

پس موسی عصا را از حضور خداوند، چنانکه او امر فرموده بود، گرفت. و موسی و هارون، جماعت را پیش صخره جمع کردند، و به ایشان گفت: «ای مفسدان بشنوید، آیا از این صخره آب برای شما بیرون آوریم؟» و موسی دست خود را بلند کرده، صخره را دو مرتبه با عصای خود زد و آب بسیار بیرون آمد که جماعت و بهایم ایشان نوشیدند. و خداوند به موسی و هارون گفت: «چونکه مرا تصدیق نمودید تا مرا در نظر بنی‌اسرائیل تقدیس نمایید، لہذا شما این جماعت را به زمینی که به ایشان داده‌ام، داخل نخواهید ساخت.»

متوجه اتفاقی که افتاد شدید؟ خدا به موسی و هارون گفت چه بکنند تا جماعت اسرائیل به آب برسند؟ او گفت: «به این صخره بگویید!» آیا موسی از خدا اطاعت کرد و به صخره گفت؟ خیر! موسی از روی خشم دو بار به آن زد. اما این موضوع باعث نشد خدای نیکو و مهربان نگذارد از صخره آب جاری نشود، اما آنچه موسی کرد در نظر خدا ناخوشایند بود. به همین خاطر خدا او را تنبیه کرد و به او گفت: «چونکه مرا تصدیق نمودید تا مرا در نظر بنی‌اسرائیل تقدیس نمایید، لہذا شما این جماعت را به زمینی که به ایشان داده‌ام، داخل نخواهید ساخت.»

شاید گمان کنید، تنبیهی که برای موسی در نظر گرفته شد کمی شدید بود. اما باید به خاطر داشته باشیم که تنها ایمان به کلام خدا و اطاعت از کلام اوست که او را خشنود می‌سازد. خدا نمی‌تواند آنچه را که بر خلاف کلام اوست نپذیرد - حتی اگر این عمل از حضرت موسی سر بزنند!

خدا تبعیض قایل نمی‌شود. موسی پیامبر بزرگی بود، اما او نیز همچون همه ما انسان بود. از این او نیز همانند تمام بنی‌آدم گناهکار بود. حتی پیامبر خدا موسی نمی‌توانست با اعمال خوب خود را نجات دهد. او نیز همچون تمام فرزندان آدم خطاهایی داشت و نمی‌توانست به طور کامل به پارسایی جامعه عمل ببوشاند. موسی نبی همچون تمام بنی‌اسرائیل باید از راه نجاتی که خدا تعیین کرده بود یعنی خون قربانی به حضور او می‌رفت. خدا می‌خواهد توسط گناه موسی به ما یادآوری نماید که همه گناه کرده‌اند و نمی‌توانند به جلال خدا برسند. همه در برابر خدا گناهکارند. همه گناه کرده‌اند. کسی عادل و پاک نیست! هیچکس نیست که از راه خدا خارج نشده باشد. مگر نجات دهنده کاملاً عادل که برای نجات گناهکاران از آسمان نزول کرد!

در ادامه داستان بنی اسرائیل در پایان باب بیست می‌خوانیم که هارون، برادر بزرگ موسی، در کوه هور در گذشت، و بنی اسرائیل به مدت سی روز برایش ماتم گرفتند.

پس از آن در باب بیست و یک کتاب مقدس می‌گوید:

و از کوه هور به راه بحر قلزم کوچ کردند تا زمین ادوم را دور زنند. و دل قوم بسبب راه تنگ شد. و قوم بر خدا و موسی شکایت آورده گفتند: «که ما را از مصر چرا برآوردید تا در بیابان بمیریم؟ زیرا که نان نیست و آب هم نیست! و دل ما از این خوراک سخیف کراهت دارد!»

پس خداوند، مارهای آتشی در میان قوم فرستاده، قوم را گزیدند، و گروهی کثیر از اسرائیل مردند. و قوم نزد موسی آمده، گفتند: «گناه کرده‌ایم زیرا که بر خداوند و بر تو شکایت آورده‌ایم، پس نزد خداوند دعا کن تا مارها را از ما دور کند.» و موسی بجهت قوم استغاثه نمود. و خداوند به موسی گفت: «مار آتشی بساز و آن را بر نیزه‌ای بردار، و هر گزیده شده‌ای که بر آن نظر کند، خواهد زیست.» پس موسی مار برنجینی ساخته، بر سر نیزه‌ای بلند کرد، و چنین شد که اگر مار کسی را گزیده بود، به مجرد نگاه کردن بر آن مار برنجین زنده می‌شد. (اعداد ۲۱: ۴-۹)

بیاید به این داستان عجیب قدری فکر کنیم. چرا خدا مارهای سمی به میان بنی اسرائیل فرستاد؟ او مارهای سمی را به خاطر گناهانشان فرستاد. شنیدیم که درباره خدا و موسی چه می‌گفتند، و خوراکی را که خدا برای آنها نازل می‌کرد حقیر شمردند. به همین خاطر خدا مارها سمی در میان آنها فرستاد، بسیاری مردند. بنی اسرائیل برای گریختن از مرگ چه باید می‌کردند؟ آیا می‌توانستند خود را از بلای مارها برهانند؟ آیا می‌توانستند خود را از زهر کشنده مارها شفا دهند؟ غیر ممکن بود! پس باید چه کار می‌کردند؟ می‌توانستند نیز خدا فریاد برآورند! و این همان کاریست که آنها انجام دادند. دیدیم که بنی اسرائیل توبه کردند و نزد موسی رفتند و گفتند، «گناه کرده‌ایم!» بر تو و خدا خطا کردیم! نیزد خدا برای ما دعا کن تا بر ما رحم کند و مارها را از ما دور کند!»

آیا خدا مارها را از آنها دور کرد؟ او کاری بهتر کرد! خدا به موسی گفت ماری برنجی بسازد و آن را بر سر نیزه‌ای بگذارد تا «هر گزیده شده‌ای که بر آن نظر کند زیست کند.» این درمان خدا بود. اگر مار کسی را می‌گزید تنها کاری که شخص مارگزیده باید انجام می‌داد ای بود که مار برنجینی که بر سر آن نیزه آویزان شده بود نگاه کند تا شفا یابد! این راه نجاتی بود که خدا ترتیب داد: نگاه کنید و زنده بمانید!

خدا وعده داد تا هر کسی را که به مار برنجینی که موسی بر سر آن نیزه آویزان کرده بود نگاه کند شفا دهد. اما بر سر آنانی که نگاه نمی‌کردند چه می‌آمد؟ به طرز زجر آوری می‌مردند. اما هر کس که به خدا ایمان داشت و به مار برنجین نگاه می‌کرد از مرگ رهایی می‌یافت، زیرا خدا به آنها وعده داده بود، «هر گزیده شده‌ای که بر آن نظر کند زیست کند.»

حقیقتاً که داستان اسرار آمیزی است، البته بسیار بیشتر از اسرار آمیز. این داستان نوشته شد تا ما از آن بیاموزیم. خدا می‌خواهد به ما نشان دهد که همه ما همانند بنی اسرائیل هستیم. ما نیز همه گناهکاریم، و به همین

دلیل است که هر از چند گاهی از خدا و انسان گله و شکایت می‌کنیم، و در افکارمان، سخنانمان و اعمالمان خدا را رنجیده خاطر می‌سازیم. شیطان همچون مارهای سمی‌ای است که بنی‌اسرائیل را می‌گزیدند. و گناه همچون زهری است که آنها را می‌کشت. شیطان تمام بنی‌آدم را گزیده است و زهر گناه باعث می‌شود تا به ابد هلاک شویم، مگر اینکه تنها خدا برای ما درمانی مهیا کند! مجازات گناه هلاکت در آتش ابدی است، و ما در خود هیچ راه گریزی نداریم! اما خدا را شکر می‌کنیم، زیرا او همانگونه که برای نجات بنی‌اسرائیل از زهر مارها چاره‌ای اندیشید، همچنین برای نجات ما از زهر گناه تدبیری اندیشیده است!

شنوندگان عزیز، آیا می‌دانید خدا برای نجات شما از لعنتی که گناه به همراه آورده چه کاری انجام داده است؟ گوش دهید و ببینید که نجات‌دهندهٔ قدوس هزار و پانصد سال بعد از اینکه موسی مار برنجی را در بیابان بر سر چوبی قرار داد چه گفت. او گفت: «همچنان که موسی ما را در بیابان بلند نمود، همچنین پسر انسان نیز باید بلند کرده شود.... تا هر که بر او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاودانی یابد!» (یوحنا ۳: ۱۴، ۱۶)

از این آیه در انجیل مقدس، می‌آموزیم که مار برنجینی که موسی در بیابان بلند کرد، تصویری (نماد، سایه) بود از نجات‌دهنده‌ای که باید می‌آمد و بر روی صلیب جان خود را می‌داد تا شیطان را که قدرت مرگ در دستان اوست، شکست دهد. (عبرانیان ۲: ۱۴) چقدر این پیغام زیبا است! در دروس بعدی خواهیم دید خدا که توسط مرگ و قیام نجات‌دهنده، در نجات، صلح و شادی ابدی را به روی بنی‌آدم گشوده است! تنها چیزی که خدا از شما می‌خواهد این است که باور داشته باشید نمی‌توانید خود را از قدرت گناه نجات دهید، و به تمامی دل به آنچه خدا درباره نجات‌دهنده‌ای که برای کفاره گناهان شما بر روی صلیب مرد، ایمان داشته باشید. خدا می‌گوید: به نجات‌دهنده نگاه کنید و زیست خواهید کرد! به او ایمان داشته باشید و خدا شما را شفا خواهد داد، خود را از زهر گناه نجات دهید و برای خود در حضور خداوند در آسمان جایگاهی ابدی ذخیره کنید!

پیر و جوان، زن و مرد، فقیر و ثروتمند، خدا به همه شما می‌گوید: ببینید و زنده بمانید! به نجات‌دهنده قادر که خدا برای شما فرستاده است نگاه کنید و زنده بمانید! اما همچنین می‌گوید: اگر نگاه نکنید، اگر به نجات‌دهنده‌ای که خدا توسط او تنها مرهم گناه را مهیا کرده است نگاه نکنید، «در گناهان خود خواهید مرد!» (یوحنا ۸: ۲۴) شریعت مقدس خدا اعلام می‌کند هر کس درمانی را که خدا مهیا کرده است نپذیرد خواهد مرد. خدا برای درمان فرزندان آدم از زهر گناه و رهم دیگری ندارد. آیا به نجات‌دهنده‌ای که دربارهٔ او تمام انبیا نوشته‌اند نگاه کرده‌اید؟ او شما را پاک خواهد کرد و به شما حیات جاودانی خواهد بخشید، اگر تنها به او اعتماد داشته باشید. باری دیگر به آنچه کتاب مقدس می‌گوید گوش دهید: «همچنان که موسی ما را در بیابان بلند نمود، همچنین پسر انسان (نجات‌دهندهٔ دنیا) نیز باید بلند کرده شود.... تا هر که بر او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاودانی یابد!» (یوحنا ۳: ۱۴، ۱۶)

شنوندگان عزیز زمان ما به پایان رسیده است. از اینکه به برنامه ما توجه کردید متشکریم. به یاری خدا در برنامه بعدی آخرین سخنان حضرت موسی را بررسی خواهیم کرد و بدینسان به بررسی تورات پایان می‌دهیم..... خدا به شما برکت دهد. در مورد وعده‌ای که او داده است، فکر کنید:

«به من توجه نمایید و نجات یابید!» (اشعیا ۴۵:۲۲)